



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الحج الباطني القيسري



مؤلفه: السيدة نرجس بنت محمد بن الحسين
مترجمه: محمد بن محمد بن الحسين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهج البلاغه از کیست؟

نویسنده:

محمد حسن آل یاسین

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نهج البلاغه از کیست؟
۶	مشخصات کتاب
۶	آشنایی با مولف
۷	مقدمه
۹	گردآورنده نهج البلاغه کیست؟
۱۰	بلاغت علی
۱۰	تردید پاره‌ای از نویسندگان
۱۱	پاسخ ابن ابی‌الحدید و بعضی از محققان
۱۳	تفصیل شبهات
۱۴	جواب شبهات
۲۳	پایان سخن اینکه
۲۳	چند توضیح
۲۴	پاورقی
۲۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نهج البلاغه از کیست؟

مشخصات کتاب

سرشناسه: آل یاسین محمد حسن ۱۹۳۱ - م.

عنوان و نام پدید آور: نهج البلاغه از کیست؟/مؤلف محمد حسن آل یاسین؛ مترجم محمود عابدی؛ ویراستار سیروس صدوقی.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد نهج البلاغه ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۵۲ ص.

شابک: ۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۴۸-۹۹-۸؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶ (فیا)

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۹-۵۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- انتساب

موضوع: *Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Attribution

شناسه افزوده: عابدی محمود، ۱۳۲۳ -

مترجم

شناسه افزوده: صدوقی سیروس ۱۳۲۱ - ،

ویراستار

شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه

رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۹۷۵۵/BP۳۸/۰۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۷۶۸۸

آشنایی با مؤلف

آقای شیخ محمد حسن آل یاسین، در سال ۱۳۵۰ هجری در عراق و در خانواده‌ای که مرکز علم و تقوی و در خاندانی که همه قبیله‌ی آن عالمان دین بوده‌اند، متولد شد و بعد از سالها تحصیل در حوزه‌ی علمیه نجف و درک محضر استادانی بزرگ، به کار تالیف و تحقیق پرداخت.

شیخ محمدرضا، پدر مؤلف، از مراجع معروف نجف اشرف، صاحب تالیفات عدیده و از جمله شرح منظومه بحر العلوم، شرح تبصره و... و شیخ راضی، عموی مؤلف، نویسنده کتاب صلح امام حسن (ع) - که به فارسی نیز ترجمه شده است - از شهرت کافی برخوردارند.

از شیخ محمد حسن آل یاسین، آثار متعددی در زمینه‌ی تالیف کتب در مباحث مختلف اسلامی و نیز تصحیح متون ادبی، تاریخی و دینی به چاپ رسیده است که به عنوان نمونه: الاسلام بین الرجعیه و التقدیمیه، الاسلام و الرق، الاسلام و السیاسه، الاسلام و نظام الطبقات و غیر آن را می‌توان نام برد.

تابستان پنجاه و نه، محمود عابدی

[صفحه ۳]

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه والسلام على خير خلقه سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين. در اوائل سال ۱۳۹۵ هجری - ۱۹۷۵ میلادی، مجله‌ی عراقی «البلاغ» از من خواست که درباره‌ی نهج‌البلاغه و انتساب آن به امیر مومنان علی علیه‌السلام، مقاله‌ای بنویسم و سوال یکی از خوانندگانش را، که در این انتساب تردید کرده بود، پاسخ دهم.

آن روز مقاله‌ی نسبتاً مبسوطی تحت عنوان «نهج‌البلاغه از کیست؟» نوشتم و در آن، همه‌ی تردیدها و شبهاتی را که در نسبت این کتاب به علی (ع) ساخته و مطرح شده بود، بیان کردم و با رعایت ایجاز و حوصله و حدود مجله در نشر چنین مباحثی، به تمامی آن شبهات با دلایل کافی پاسخ گفتم.

پس از مدتی مجله‌ی مصری «الکاتب» شماره‌ی مربوط به ماه آیار ۱۹۷۵ م، انتشار یافت و اتفاقاً به دست من رسید. در این مجله، استاد محمود محمد شاکر، در ضمن مقاله‌ای، به نهج‌البلاغه و کسانی که آن را از علی (ع) می‌دانند حمله کرده بود. در این مقاله شدت ضعفهای قلمتازی نویسنده به حدی بود که بیشتر از تعجب و تقیح، ترحم حقیقت‌جویان

[صفحه ۴]

را نسبت به وی برمی‌انگسخت و از کار او خنده بر لب آنان می‌نشانید. البته من در رد مطالب وی مقاله‌ی مفصلی نوشتم و با پست سفارشی به اداره‌ی مجله فرستادم. اما تا آنجا که میدانم نه تنها نوشته‌ام را منتشر نکرد، بلکه با اشاره‌ای هم از آن نوشته سخن به میان نیاورد و چه بسا که مجله‌ی مذکور با این اهمال و غفلت خواسته است راه و رسم خود را در دوره‌ی جدیدش، آشکارا نشان دهد. در طول تابستان همان سال مسافرت‌هایی به بعضی از کشورهای عربی کردم. در این سفرها با بسیاری از بزرگان، دانشمندان و پژوهندگان صحبت‌هایی داشتم. در میان گفتگوهای ما، طبعاً ادب و فرهنگ و آثار ادبی و فرهنگی مقام اصلی را داشت و از آنجا که نهج‌البلاغه سرآمد این آثار و چشمگیرترین ذخائر فرهنگی مسلمین است، بیشتر مواقع، سخن ما به آن کتاب شریف اختصاص می‌یافت. در اینجا، بسیاری از این بزرگان مرا ترغیب می‌کردند که حاصل تحقیق خود را درباره‌ی اسناد نهج‌البلاغه منتشر کنم تا تردیدهایی که در این مورد وجود دارد برطرف شود و ابهامی که در این زمینه هست روشن گردد.

این اندیشه در ذهن من بود، تا زمانی که موج سیر و سفر، مرا به بیروت رساند آن بحث را در مقاله‌ای مستقل آماده انتشار و هدیه‌ی پیشگاه دوستان کردم. شاید بیانی از سپاس من نسبت به لطف آنها و وسیله‌ای برای جلب رضایت خاطرشان گردد. اما در این مدت چاپخانه‌های مختلف در کشورهای عربی، هر روز مقادیر وحشتناکی ای کتب و نشریات و روزنامه‌های گوناگون در این زمینه منتشر می‌کردند و با اینکه، آگاهی بر این همه نوشته، بیرون

[صفحه ۵]

از محدوده‌ی طاقت انسان بود، جوینده‌ی متتبع می‌بایست انتشارات این چاپخانه‌ها را تعقیب کند و کمی از بسیار آنها را بخواند. من این کار را کردم و در این جستجوی پیگیر، در زمانی کمتر از یکسال، برایم اطمینان حاصل شد که نقشه‌ی اندیشیده‌ای برای حمله به نهج‌البلاغه در کار است، و بی‌آنکه با کار گذشتگان در ارتباط باشد، این آقایان در پس این حمله مدبرانه و با این نقشه شوم به نظر خودشان هدف بزرگی را تعقیب می‌کنند.

پس از مجله‌ی «الکاتب» و مقاله‌ی محمود محمد شاکر، در ماه مه مجله‌ی «الهلال» و مقاله‌ی دکتر شفیع السید در دسامبر و سپس مجله‌ی «العربی» با مقاله‌ی دکتر محمد الدسوقی در ماه شباط پا به عرصه گذاشت. و اگر به این ترتیب سال دیگری بگذرد، خدا

می‌داند که در ماههای آینده و در مجلات دیگر، چندبار و چه حملات تازه‌ای نسبت به نهج‌البلاغه خواهیم دید! اما اصولاً این سوال برای ما مطرح است که همه‌ی این کارها برای چه منظوری انجام می‌شود و برای مقابله با کدام فکر خطرناک و اندیشه‌ی زیانباری است که چنین پی در پی و سازمان یافته به نهج‌البلاغه می‌تازند؟

و آیا فرهنگ جدیدی که برادران ما در کویت و مصر به تبلیغ آن می‌کوشند و مردم را به آن دعوت می‌کنند با نازیبا نمودن نهج‌البلاغه ماهیتی عالی و درخشان خواهد یافت و بنای آن، به ویرانی این، بستگی دارد؟

و بالاخره آیا در راه دعوت مداومی که در باب ضرورت استقبال از افکار جدید می‌شود، این مبلغین عزیز، نهج‌البلاغه را سدی می‌بینند که ناگزیر باید آن را از میان

[صفحه ۶]

بردارند؟

نمی‌دانم و هیچکس نیز نمی‌داند!

اما در همه‌ی این موارد، آنچه در عین خنده‌داری مایه‌ی تاسف است و به عنوان سلاح تازه‌ای در این پیکار به کار گرفته می‌شود، موضوعی است که ظاهراً در گذشته به خاطر احدی نگذشته و به اندیشه‌ی انسانی خطور نکرده بوده است و شاید امروز به منزله‌ی ابداع و ابتکاری محسوب شود که از دسترس توان پیشینیان دور بوده است. این کشف جدید، سخن محمود محمد شاکر است. او برای اینکه ثابت کند نهج‌البلاغه ساخته و پرداخته‌ی دیگران است، از جمله می‌گوید: «نهج‌البلاغه کلامی پر از ضعف و سستی است» [۱] اما در عین حال که او نهج‌البلاغه را کلام سست و پر از ضعف می‌داند و ما می‌پنداریم ایشان سلاح تازه‌ای به دست آورده است که قبلاً دیگران از آن بی‌نصیب بوده‌اند، می‌بینیم که متأسفانه سلاح تازه‌ی او، سلاح شکسته‌ی زنگ زده‌ای است که زیانش به سوی خود او بازمی‌گردد و داستان اسلحه‌ی فاسد روزگار فاروق، خدیو بدنام مصر را به خاطرها می‌آورد.

اینجا باید توجه خواننده را به این نکته جلب کنیم که شک‌آوران پیشین - که نهج‌البلاغه را پرداخته‌ی قلم شریف رضی می‌دانستند - دلیلشان این بود که وی ادیب بزرگی است و در بلندی تعبیر و شیوایی ترکیب و تازگی لفظ نامبردار است.

اما اینکه در نهج‌البلاغه کلام پر از ضعف و سستی وجود داشته باشد حرفی است که تا به حال کسی نگفته و

[صفحه ۷]

حتی خود شک‌آوران نیز چنین نظری نداده‌اند. برای تایید این سخن، کافی است از قول دکتر شفیع‌السید - آخرین شک‌پردازان که هرگز آخرین آنان هم نیست - بخوانیم که می‌گوید: «به علاوه با توجه به شهرتی که امام در بلاغت سخن و استواری کلام، از آن برخوردار است، دور نیست که این سخنان، به سبب ترکیب لفظی متین و سبک بیان شیوایی که دارد، از وی باشد. [۲] اما دست‌آویز دیگری که به تازگی به چنگ این آقایان افتاده، این است که با اصرار تمام می‌خواهند ثابت کنند که رابطه‌ی میان «غلو» و انتساب نهج‌البلاغه به امام (ع) وجود دارد. برای اینکه نشانه‌هایی از این مستمسک جدید را ببینیم، با هم جملات زیر را می‌خوانیم، دکتر شفیع‌السید می‌گوید: بعضی از آنان - شیعیان - چنان در بالا بردن مقام علی غلو می‌کنند که وی را با پیامبران - که خداوند آنها را به وحی برگزیده است - برابر می‌نهند و شریف رضی هم از این دسته است. شریف رضی برای اینکه ثابت کند علی - رضی الله عنه - از همه‌ی خطیبان و سخنوران برتر است و در میدان سخن بر آنان سبقت دارد، در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید:

«علیه مسح من العلم الالهی و فیه عقبه، من الکلام النبوی، یعنی سخن علی نشانه‌ای از علم الهی و رایحه‌ای از کلام نبوی است.» [۳]

و ما در جایی که استاد زبان و ادب عربی از معنی درست «مسحه و عقبه» غفلت دارد و از آن تنها غلو و برگزیدن به وحی را درمی‌یابد، لزومی برای توضیح بیشتر نمی‌بینیم.

[صفحه ۸]

در همی آن نوشته‌ها که قبلا- بدان اشاره رفت، به جز این دو مورد که به عنوان حربه‌ای جدید و سلاحی تازه برای حمله به کار گرفته شده است، بقیه‌ی موارد، تکرار حرفهایی است که گذشتگان نیز گفته‌اند و اینجا تنها به شکل و صورت تازه‌ای بیان شده‌اند که خواننده‌ی گرامی در ضمن بحثهای آینده، به تفصیل آن خواهد رسید.

آرزوی من در نوشتن این رساله‌ی کوچک و ناچیز، این است که بدین وسیله دریچه‌ی نوری بگشایم که در پرتو آن: حقوق از دست رفته، احقاق شود، پرده‌ی ابهام اچهره‌ی حقایق بر کنار رود و تیرگیهای روزگار تعصب بیجا و دوستی‌های دل‌آزار، به روشنایی حقیقت‌بینی تبدیل گردد. اگر در این راه موفق شده باشم، مایه‌ی خوشبختی است و گرنه به اندازه‌ای که کوشیده‌ام کفایت است «الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما كنا لهنتدی لولا ان هدینا الله. و شکر خدای را که ما را بر این راه هدایت فرمود که اگر لطف و هدایت الهی نبود، به خود در این مقام نمی‌رسیدیم» [۴].

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

محمدحسن آل یاسین

[صفحه ۹]

گرد آورنده نهج البلاغه کیست؟

چندی قبل مجله‌ی گرامی «البلاغ» مقاله‌ای از خود و نیز پاسخ آن را که یکی از خوانندگانش نوشته بود، برایم فرستاد. این خواننده از درجه‌ی صدق و کذب سخن آنهایی که در نسبت نهج البلاغه بر امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام شک می‌آورند و شریف رضی را به جعل آن متهم می‌کنند، سوال می‌کرد. اکنون من در اجابت خواسته‌ی آن مجله‌ی محترم، این صفحات را روبروی آن سوال کننده و همه‌ی خوانندگان عزیز می‌گشایم، به این امید که- اگرچه سخن کوتاه و مختصر است- اداکننده‌ی حق مطلب و وافی به مقصود باشد. «والله ولی التوفیق».

همانطوری که محققان صاحب نظر می‌دانند نهج البلاغه مجموعه‌ای از گزیده‌ی کلمات امیر مومنان علی (ع) است که شریف رضی محمد بن الحسین متوفی به سال ۴۰۶ هجری جمع و انتخاب کرده است و کار او- چنانکه خود در پایان کتاب به تصریح آورده- در رجب سال (۴۰۰) چهارصد هجری به پایان رسیده است.

جرجی زیدان، مانند دیگر اشتباهاتش، به خطا، گردآوری نهج البلاغه را به شریف مرتضی علی بن الحسین، برادر شریف رضی، نسبت داده. [۵] و این سخن او، توهم نامعقول و خطای غیرقابل بخششی است که بدون تحقیق و جستجو از استادش بروکلمان

[صفحه ۱۰]

تقلید کرده است، بروکلمان می‌گوید: «حق این است که بگوئیم شریف مرتضی آن کتاب- نهج البلاغه- را گردآورده است» [۶]. اگر بروکلمان و جرجی زیدان و کسانی که به دنبال آنان رفته‌اند به کتابهای شریف رضی «حقایق التاویل» و «المجازات النبویه» - که هر دو چاپ شده و به اندازه‌ی کافی مشهورند- مراجعه‌ای کرده بودند، به خوبی درمی‌یافتند که بارها شریف رضی بدین موضوع، که وی جامع نهج البلاغه است، اشاره کرده است حقایق التاویل ص ۱۶۷ و المجازات النبویه ص ۴۰ و ۶۰ و ۱۵۲ و ۱۸۹ و ۲۸۵ از مغالطه‌هایی که دکتر شوقی ضیف در کتاب خود، تاریخ الادب العربی، العصر الاسلامی به کار بسته این است که می‌خواهد اعتراف شریف رضی را به جمع نهج البلاغه دلیلی بر وضع آن قلمداد کند و من نمی‌دانم از کی معنی کلمه‌ی جمع به وضع قلب شده است؟

۴- مجله الکاتب شماره ۱۷۰ ص ۳۰.

۵- الغدیر علامه امینی ج ۱۶۹- ۱۶۴/ ۴.

و دیگری صدو یک شرح [۷] می‌داند.

[صفحه ۱۱]

بلاغت علی

اما هرگز این درجه‌ی برخورداری از اهمیت، برای نهج‌البلاغه دور از انتظار نیست، زیرا نهج‌البلاغه همان کتابی است که عزالدین بن ابی‌الحدید درباره‌ی صاحب آن می‌گوید: «علی پیشوای اهل فصاحت و سید ارباب بلاغت است. سخن وی فروتر از کلام خالق و فراتر از سخن مخلوق است و مردم گفتن و نوشتن را از وی آموخته‌اند.»

عبدالحمید بن یحیی کاتب می‌گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های علی را حفظ کردم و در نتیجه، از طبع من چشمه‌های سخن جوشیدن گرفت.»

ابن‌نباته می‌گوید: «گنجینه‌ای از سخنوری اندوخته‌ام که حاصل اتفاق آن تنها افزایش و گسترش آن است. و این گنج زاینده، صد فصل از مواعظ علی بن ابی‌طالب است.»

هنگامی که محفن بن ابی‌محفن به نزد معاویه آمد، گفت: «از پیش کندزبانترین مردم به نزد تو آمدم.» و غرضش علی (ع) بود. معاویه جواب داد: «وای بر تو! چگونه ممکن است علی (ع) کند زباترین مردم باشد؟ به خدا جز او کسی آئین فصاحت را به قریش نیاموخته است.» [۸].

شیخ محمد عبده شاعر نهج‌البلاغه می‌گوید: «همه‌ی

[صفحه ۱۲]

دانشمندان و آگاهان این زبان معتقدند سخن علی (ع) بعد از کلام خداوند تعالی و پیامبرش، برترین و بلیغ‌ترین، در جوهر و مایه پربرترین، در شیوه و سبک بلندترین و در معنی جامع‌ترین کلام است [۹].

دکتر زکی نجیب می‌گوید: «هنگامی که به همین منتخب کلمات امام علی (ع) که شریف رضی برگزیده و بدان نهج‌البلاغه نام نهاده است به دقت می‌نگریم، خود را در مقابل دنیایی از شگفتی تعبیر و عمق معنی، حیرت زده می‌یابیم.

اگر بخواهیم گفته‌های علی (ع) را تحت عناوینی کلی قرار دهیم، ملاحظه می‌شود که بخش اعظم آن در اطراف سه موضوع اصلی: خدا، جهان و انسان دور می‌زند و این هر سه، موضوعاتی است که همواره اهم کوش فیلسوفان در گذشته و حال، بدان برمی‌گردد بدین ترتیب می‌بینیم که اگر چه علی نخواست است خود را فیلسوف بنماید ولی در حقیقت و از نظر جوهر اندیشه ۷ فیلسوف متفکری است و گفته‌های او با آثار فلاسفه تنها این تفاوت را دارد که آنان معمولاً حاصل اندیشه‌ی خود را در نظام (معینی)، که دارای مبادی و نتایج خاصی است، ارائه و بیان می‌کنند، در حالی که علی عبه مقتضای احوال و موجباتی که پیش آمده، نوشته و گفته است و چنین نظامی در کلمات وی دیده نمی‌شود» [۱۰].

[صفحه ۱۳]

تردید پاره‌ای از نویسندگان

برای بعضی از گذشتگان دشوار بوده است که بپذیرند نهج‌البلاغه نمونه‌ای از کلام علی (ع) و نموداری است از خط مشی کلی او در دین و سیاست و اداره‌ی مملکت و برنامه‌ای که وی می‌خواست در زمان خلافت خود آن را به اجرا درآورد. و از این جهت آن را آماج تیرهای شک و تردید کرده‌اند و پنداشته‌اند که «نهج‌البلاغه از سخنان علی (ع) نیست بلکه سید رضی - که آن را جمع کرده - خود ساخته و به آن حضرت نسبت داده است [۱۱].

از متاخران هم گروهی مقلدوار به راه گذشتگان سابق‌الذکر رفته و بدون اندیشه و تحقیق، همان شبهات و شکوک را تکرار کرده‌اند. از آن جمله جرجی زیدان است که می‌گوید: «بررسی‌های دقیق حکم می‌کند که بسیاری از این خطبه‌ها به دلیل اختلاف سبک و معنی با اسلوب و شیوه و معانی متداول آن عصر از علی نباشد» [۱۲].

[صفحه ۱۴]

و کار «مسیو دیمومین» نیز به همین شیوه است، او کسی است که بنا به گفته دکتر زکی مبارک می‌خواهد «ارزش خطبه‌ها و نامه‌هایی را که به علی (ع) نسبت داده شده است بکاهد، تنها با استناد به اینکه از زمانها پیش شایع بوده است که شریف رضی نهج‌البلاغه را جعل کرده است». [۱۳].

بعد از آن استاد محمود محمد شاکر نیز به راه آنان قدم می‌گذارد، نامبرده به سبب اینکه دکتر زکی نجیب محمود، تجلی شخصیت علی (ع) را در نهج‌البلاغه، یعنی سخنان آن حضرت دیده و دچار شگفتی شده است دلگیر می‌شود و از این گفته‌ی نجیب که می‌گوید: «برای ما لازم است که ادب و حکمت و کشورداری و شجاعتی را که در وجود این شخصیت بزرگ جمع شده است، مطالعه کنیم.» برمی‌آشوبد و خونش به جوش می‌آید و در ضمن قلمفرسائی مفصلی می‌گوید:

«آیا برای او بهتر نبود که از داندگان پیرسد یا حداقل خود بیندیشد، تا حدود صحت انتساب مطالب این کتاب به علی (ع) برای او محقق گردد؟ زیرا وقتی ثابت شود که نهج‌البلاغه از علی نیست خود به خود تصویر شخصیت او بر پایه‌ی مطالب آن، کار عبث و بی‌معنایی است». [۱۴] و به دنبال آن به صدور فتوای عجیب و غریبی دست می‌زند و می‌گوید: «نخستین نگاه به مطالب این کتاب روشن می‌کند که هرگز همه‌ی آن بر زبان علی-رضی الله عنه- جاری نشده است و تحقیق دقیق ثابت می‌کند کمتر از یکدهم آن از علی است. فی‌المثل اگر نسخه‌ای را که شیخ محمد عبده در حدود چهارصد صفحه چاپ کرده است در نظر بگیریم بیش از تقریباً چهل صفحه‌ی آن نمی‌تواند

[صفحه ۱۵]

از علی باشد [۱۵] وی برای اثبات نظر خود تنها به همین دلیل قناعت می‌کند که- بنا به اعتقاد او- در نهج‌البلاغه مطالبی وجود دارد که صدور آن از زبان شخصیتی چون علی شایسته نیست و به علاوه ابو‌عیبید القاسم ابن سلام از شرح سخنانی که از دیگران در نهج‌البلاغه آمده خودداری کرده. و از این رو در کتاب او «سخنان علی به اندازه‌ی یک چهارم سخنان عمر است.» آنگاه برای اینکه اطمینان خواننده را به سخن خود بیشتر کند، می‌افزاید: «و دلایل دیگری نیز موجود است که ثابت می‌کند آنچه در نهج‌البلاغه آمده، از علی نیست.» [۱۶] ولیکن هرگز از این همه دلایل موجود!! سخنی به میان نمی‌آورد.

با وصف این از سر اکرام و تفضل، برای اینکه به آگاهی ما بیفزاید، می‌گوید: «بنابراین برای دکتر زکی، شایسته نیست که بدون تحقیق و تفحص از کتابی همچون نهج‌البلاغه که عقل و نظر و نقل و تحقیق کامل- در انتساب آن به علی تردید دارد و در طول روزگارانی دراز نوشته شده است، مطالبی بگزیند و مورد بحث قرار دهد و آنچه را که شامل سخنان نادرست و سست بسیاری است نمونه‌ای از سخن علی بن ابی‌طالب و همچنین متعلق به قرن اول هجری بدانند». [۱۷] و بدین ترتیب همه‌ی این گروه شک‌آوران، بدون اینکه سابقه‌ی آشنایی، بینشان باشد، با یکدیگر همدستی و همفکری کرده‌اند. همدستی و کوشش برای ویران کردن بنای سر به فلک سائیده‌ای که نهج‌البلاغه پی افکنده است.

[صفحه ۱۶]

پاسخ ابن ابی‌الحدید و بعضی از محققان

اما از دیرباز بسیاری از نویسندگان، ادیبان و محققان در رد این گونه افتراها و اقامه‌ی برهان بر نادرستی این پندارها و ادعاهای

کذب، کوششهای صادقانه‌ای کرده‌اند. اولین سخن‌شناسی که در مقام پاسخ دادن به این شبهات برآمد، ادیب روزگار خویش عزالدین بن ابی‌الحدید بود که با شرحی که بر نهج‌البلاغه نوشت بدین کار پرداخت. ما در ذیل، گوشه‌هایی از سخنان این ادیب بزرگ را می‌آوریم.

«بسیاری از هواپرستان می‌گویند: بخش عظیمی از نهج‌البلاغه را دسته‌ای از سخنوران شیعی ساخته و پرداخته‌اند و چه بسا قسمتهایی از این کتاب را به سید رضی و دیگران نسبت داده‌اند، اما اینان کسانی هستند که پرده‌ی عصیت چشم حقیقت‌بینشان را کور کرده است. و از راه مستقیم و آشکار حق منحرف گشته‌اند.

برای اینکه نادرستی این پندار را به اختصار روشن کنم، باید بگویم که وضع نهج‌البلاغه، بنا به این تصور که از علی (ع) نباشد، از دو حال خارج نیست. یا همه‌ی آن از دیگران است یا بخشی از آن. اما سستی و بطلان صورت اول به وضوح آشکار است، زیرا که صحت اسناد بعضی از قسمتهای آن به علی (ع) به تواتر ثابت شده و همه یا اغلب محدثان و بسیاری از مورخان، قسمتهای زیادی از آن را نقل کرده‌اند و چون شیعه نبوده‌اند کسی نمی‌تواند نقل آنان [صفحه ۱۷]

را به غرضی حمل کند.

صورت دوم نیز، همان معنی را تأیید می‌کند، چون کسی که به آئین سخن و خطابه آشنا و مانوس، باشد و از علم بیان طرفی بر بسته و در این زمینه از ذوقی سالم و مجرب برخوردار باشد، بی‌تردید سخن رکیک و فصیح و افصح و کلام اصیل و نوآمده و جدید سخنان دو یا چند خطیب، قرار گیرد، اختلاف سبک و تفاوت سخن را در می‌یابد. چنان که ما به سبب آشنایی و معرفتی که به شعر و نقد قصیده یا قصایدی از دیگران باشد، به مدد ذوق، آن را از شعر ابی‌تمام تمیز می‌دهیم. برای اینکه شعر او و روح و سبک و اندیشه‌ی او در شعر، با دیگران تفاوت‌هایی محسوس دارد؟...

وقتی خواننده به تامل در نهج‌البلاغه می‌اندیشد، همه‌ی آن را آب زلالی از یک سرچشمه، برخوردار از یک روح و جوهر و دارای یک طرز و سبک می‌یابد عینا مانند جسم ساده و بسیطی که هیچ جزء آن در ماهیت با دیگر اجزاء اختلافی ندارد و همانند قرآن کریم که اول آن چون وسط آن و وسط آن مانند آخر آن است... با این برهان قاطع و روشن خطای کسانی که می‌پندارند این کتاب یا بخشی از آن به نام علی (ع) جعل و نوشته شده است آشکار می‌شود» [۱۸] و تا هنگامی که نویسنده‌ای از معاصرین این روش اصولی نقد را ندارند- اگر چه استاد ادبیات هم باشد- از وی دور نیست که بگوید: «وابستگی شریف رضی- جامع نهج‌البلاغه- به خاندان علوی، زمینه‌ی تردید درباره‌ی صحت قول او و احتمال تعصب و جانبداری او را از علی (ع) ممکن می‌کند... بعضی از کسانی که

[صفحه ۱۸]

درباره‌ی سید مطالبی نوشته‌اند می‌گویند: او شاعری بود که لفظ، رام طبع او بود، زبانی گشاده داشت. و در عین توانائی در شعر، در نثر نیز بلیغ و قدرتمند بود و از این رو برای کسی مانند او آسان بود که سخنانی همچون کلام علی (ع) با سبکی استوار و متین و با لفظی فصیح و شیرین بپردازد [۱۹].

ابن ابی‌الحدید از شیخ خود «ابی‌الخیر واسطی» نقل می‌کند: روزی ابوالخیر و استادش «ابن‌الخشاب» خطبه‌ای از علی (ع) معروف به شفشقیه را می‌خواندند، بعد از پایان خطبه ابی‌الخیر سوال کرد: آیا به نظر شما این خطبه مجعول است؟ ابن‌الخشاب گفت: نه به خدا، یقین دارم که این گفته‌ی خود اوست همچنانکه تو نیز تصدیق می‌کنی.

می‌گوید: با او گفتم بسیاری می‌پندارند که این خطبه از شریف رضی- رحمه الله تعالی- است. گفت: این روح و اندیشه و این سبک و اسلوب سخن کجا و شریف رضی و دیگران کجا! ما با کلام و شیوه سخن رضی آشنایی داریم و آن را به خوبی می‌شناسیم

...

و آنگاه افزود: «به خدا این خطبه را در کتابهایی که دویست سال پیش از تولد سید رضی نوشته شده است دیده‌ام. و همچنین به قلم دانشمندان و بزرگانی خوانده‌ام که خط آنها را می‌شناسم و سالها قبل از اینکه نقیب ابواحمد- پدر سید شریف رضی- قدم به جهان هستی گذارد، زندگی می‌کرده‌اند [۲۰].»

ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه‌ی ششقیه می‌نویسد: «من قسمت زیادی از این خطبه را در نوشته‌های شیخ بزرگ، ابوالقاسم بلخی پیشوای معتزلیان بغداد یافتیم. او در زمان خلافت المقتدر، سالها پیش از آنکه رضی به دنیا بیاید می‌زیسته است. و نیز بخش اعظمی [صفحه ۱۹]

از آن را در کتاب ابی‌جعفر بن قبه دیدم. این ابوجعفر از شاگردان ابوالقاسم بلخی- رحمه الله تعالی- بود و سالها پیش از آنکه رضی پای به جهان بگذارد در گذشته است [۲۱].»

امام زبیدی یحیی بن حمزه علوی (متوفی ۷۴۵ هجری). در شرح حال علی (ع) می‌نویسد: «بخش اعظم سخنان امیر مومنان علی (ع) همانست که در نهج‌البلاغه گرد آمده است و این موضوع به تواتر نقل شده و همگی در صحت این قول اتفاق نظر دارند» [۲۲]. نویسنده‌ی معاصر مصری، محمد عبدالغنی حسن می‌گوید: «او هرگز سخنی را که بعضی از خرده‌گیران با آن، گلوی خود را خسته کرده‌اند، نباید بازگو کنم. و آن سخن این است که نهج‌البلاغه از علی- کرم الله وجهه- نیست بلکه خود شریف رضی آن را جعل کرده است. درباره‌ی این توهم ابن ابی‌الحدید قبلا- به بهترین وجهی دفاع کرده، همانطوری که در روزگار ما شیخ محمد محیی‌الدین عبدالحمید این کار را انجام داده است [۲۳] و نیز دکتر زکی مبارک در جواب شکوک «مسیو دیمومین» می‌گوید: «اما در این مورد، ما باید کمال دقت و احتیاط را به کار بندیم. زیرا به گفته‌ی جاحظ خطبه‌های علی، عمر و عثمان در مجموعه‌هایی گرد آمده و نگهداری می‌شده است و سخن او بدین معنی است که خطبه‌های علی پیش از سید رضی معروف بوده است، [صفحه ۲۰]

به علاوه کسانی که، نهج‌البلاغه را ساخته و پرداخته‌ی وی دانسته‌اند، سخنان این است که او برای مقاصد مذهبی خود- تشیع- آنها را جعل کرده. اگر چنین باشد و بتوانیم این احتمال را بپذیریم، آیا نمی‌توانیم تصور کنیم که اهل تسنن نیز تهمت جعل نهج‌البلاغه را، به علت دشمنی و مخالفت خود با شیعه، به شریف رضی بسته باشند؟ [۲۴]. [صفحه ۲۱]

تفصیل شبهات

به هر صورت با اینکه این رساله جای تفصیلی را- که شایسته‌ی این موضوع است- ندارد، ما به تناسب امکان، مجال سخن را می‌گستریم و شبهاتی را که در این مساله مطرح شده است، عینا و به ایجاز می‌آوریم و به جواب گفتن یکایک آنها می‌پردازیم. به امید اینکه حق آشکار و نادرستی کشف شود و صبح روشن حقیقت برای هر دیده‌ور صاحب بصیرت طلوع نماید. و اینک شبهات: اول: تعریض به اصحاب رسول خدا (ص) در نهج‌البلاغه، که این سخنان با مقام امام و خلق و خوی و بزرگواری وی تناسبی ندارد. دوم: تکرار کلمه‌ی وصی و وصایه در نهج‌البلاغه، این کلمه در آن روز آشنای زبان مسلمانان نبوده و بلکه سالها پس از آن ساخته شده است.

سوم: طولانی بودن بعضی از خطبه‌ها، مانند خطبه‌ی «قاصعه» و «اشباح» و نیز بعضی از نامه‌ها مانند عهدنامه‌ای که حضرت هنگام نصب مالک اشتر به ولایت شام خطاب به وی نوشته است. و این کار برخلاف روش مالوف بلیغان آن روز از صحابه و دیگران می‌باشد.

چهارم: وجود سجع و موازنه و دیگر آرایشهای لفظی و معنوی که ادب عربی، بعد از عصر امام با آن آشنا شده است.

[صفحه ۲۲]

پنجم: توصیفهای دقیق، چنانکه در خطبه‌های مربوط به وصف «خفاش» و «طاووس» و «مورچه» و «ملخ» به کار رفته است. ما نمونه‌ای برای اینگونه توصیفها در گفته‌های بزرگان صدر اسلام نمی‌یابیم. این چنین وصفهای دقیق از آثار ترجمه‌ی کتب یونانی و ایرانی و نتیجه‌ی تاثر عرب از آن و خود به خود از نظر زمانی پس از عصر زندگی امام است.

ششم: دسته بندی کردن و تقسیم‌بندی معانی و مسائل، مانند اینکه استغفار بر شش معنی است یا اعیان دارای چهار رکن و صبر دارای چهار شاخه است. این معنی نیز تحت تاثیر ترجمه‌ی آثار دیگران پیدا شده و در زمان امام چندان شایع و آشنا نبوده است.

هفتم: وجود عباراتی در نهج‌البلاغه که گاهی خواننده در آنها ادعای علی (ع) را از آگاهی به غیب می‌بیند و این معنایی است که باید شان علی (ع) برتر از آن دانسته شود، زیرا که علم به غیب از خصایص بزرگ نبوت است و کسی جز پیامبر (ص) را نمی‌رسد که دست ادعا به سوی آن دراز کند.

هشتم: سخنان بسیاری در نهج‌البلاغه که در باب زهد و یاد مرگ گفته شده و این معنی از سویی نتیجه‌ی برخورد مسلمین با مسیحیان و از سوی دیگر حاصل تاثر از صوفیه است که این هر دو را ثمره‌ی روزهای بعد از علی (ع) باید دانست.

نهم: انتساب پاره‌ای از جملات نهج‌البلاغه به اشخاص دیگر به وسیله‌ی بعضی از کتب و ماخذ قدیمی. و بالاخره دهم: بسیاری از کتب لغت و ادب از نهج‌البلاغه شاهی ذکر نکرده‌اند و این امر نشان می‌دهد که این بزرگان نسبت آن را به علی (ع) مردود می‌شناخته و لذا از استشهاد به آن اعراض نموده‌اند.

اینها عینا خلاصه‌ای از همه‌ی شکوک و شبهاتی است که در

[صفحه ۲۳]

نسبت نهج‌البلاغه به علی (ع) گفته شده است و ما بعد از این، جواب شبهات مذکور را به ترتیب خواهیم آورد به این امید که موجب رضایت جویندگان و اقناع مرددان باشد.

[صفحه ۲۴]

جواب شبهات

جواب شبهه‌ی اول: (تعریض)

«صحبت» در لغت، معنایی بیشتر از همنشینی و همزمانی ندارد و هرگز برای دو مصاحب هماهنگی و اتفاق در رای و عقیده را اثبات نمی‌کند. خداوند- تبارک و تعالی- در قرآن کریم می‌فرماید: «قال له صاحبه و هو يحاوره: اكفرت بالذی خلقك؟ همنشین در مقام گفتگو و پند و اندرز به او گفت: آیا به آنکه تو را آفرید کافر شدی؟ از آیه ۷۷ ی ۳ کهف» یا در خطاب به کفار مکه می‌فرماید: «ما بصاحبکم من جنه صاحب شما مجنون نیست، از آیه ۴۶ سباء» و شواهد دیگری از آیات قرآنی و حدیث و شعر که ما به علت پرهیز از طول کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

از اینجا دانسته می‌شود که اگر کسی با رسول خدا (ص) همزمان و همنشین باشد، اگر چه اطلاق «الصاحب: همنشین» هم بر او درست آید، به مجرد این همزمانی و همنشینی نمی‌توان او را به ایمان و تقوی و ورع و وثاقت متصف دانست، بلکه بی‌شک باید تمام زندگی او را از هر جهت بررسی کرد تا آشکار شود که آن صحابی در رفتار و دیانت و تعهد و مسئولیت تا چه درجه‌ای استحقاق دارد و در چه میزانی از تقوی و وثاقت و تزکیه‌ی حقیقی قرار گرفته است. برای دقت در شناخت صحابه‌ی رسول (ص)

کافی است که آنچه را بخاری از پیامبر اکرم نقل کرده است در اینجا

[صفحه ۲۵]

بیاوریم، به نقل بخاری رسول خدا فرمود:

«گروهی از شما برای شفاعت به سوی من خواهند آمد و در حالی که در برابر من بر خود می‌لرزند، بر آن می‌شوم که از آنان شفاعت کنم و می‌گویم: «خدایا اینان از اصحاب منند.» ندا در می‌رسد: «نمی‌دانی بعد از تو چه کردند.» و در حدیث دیگری، می‌گویم: «اینان امت منند.» ندا در می‌رسد: «نمی‌دانی که آنان چگونه به گذشته بازپس گشتند.» و در حدیث سوم گفته می‌شود: «آنچه را که آنان بعد از تو تغییر دادند نمی‌دانی.» و من می‌گویم:

«از رحمت حق دور باد کسی که بعد از من آئین حق را تبدیل کند.»

در سنن «ابن ماجه» آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لعنت بر شما یا وای بر شما باد اگر بعد از من به کفر بازگردید که در آن حال خون بعضی از شما به دست برخی دیگر ریخته خواهد شد.» [۴۹] در چنین حالی همه‌ی صحابه‌ی رسول پاک و منزّه نیستند و همه‌ی آنان چنان ساحتی ندارند که جای ایراد و اشکالی بر آن نباشد و از این رو هرگز منعی ندارد اگر علی (ع) کسی را که در خور ملامت و نکوهش است، به عیب و مذمت یاد کند. مخصوصاً کسانی را که بر وی خروج کردند و علناً با او بر سر جنگ شدند و به هر وسیله‌ای که ممکن بود در صدد قتل و ریختن خون او برآمدند.

بدین سبب اگر آن حضرت، ناسزاواری را نکوهیده و به مذمت گرفته باشد چنان نیست که گفته شود: «صدور این سخنان از زبان شخصیتی مانند علی، با آن درجه از دین و علم و تقوی شایسته نیست»، چنانکه محمود محمد شاکر می‌پنداد. یا چنان

[صفحه ۲۶]

نیست که انکار آن لازم باشد «تا از تنزل مقام علی به چنان سطحی جلوگیری شود.» چنانکه دکتر شفیح السید ادعا دارد.

و آیا اصولاً- مذمت و محکوم کردن ناکثین و قاسطین و سرزنش و ملامت مارقین و منحرفین کاری بر خلاف تقوی و احکام دین است؟

اگر مذمت این نابکاران بر خلاف تقوی و دین نیست- که نیست- پس سرزنش آنان و نظایرشان را دور از شان امام نمی‌توان دانست و اگر چنین سخنی در نهج البلاغه آمده باشد، نمی‌توان نسبت آن را به علی (ع) مورد تردید و شک قرار داد. خاصه اینکه آن حضرت یاران وفادار و ثابت قدم پیامبر را به نیکوترین تعبیرها می‌ستاید و در فراق آن صاحب‌دلان، دردمندانه می‌نالند. به دلیل اینکه «الذین تلوا القرآن فاحکموه و تدبروا الفرض فاقاموه، احيوا السنه اماتوا البدعه آنان قرآن را خواندند و با عمل خود بدان قوت بخشیدند، دربارهی فرایض اندیشیدند و بر پای داشتند و در احیای سنتهای الهی کوشیدند و در از بین بردن بدعتها پای فشردند» [۵۰] آری این همان راه پر درد سر و اعجاب‌انگیزی بود که علی (ع) در طول حیات خود به پای اخلاص پیمود: پیوسته سخن بحق و صداقت گفت، شایسته‌ی مدح را ستود، در خور مذمت را به بدی یاد کرد. و در هیچ گوشه‌ای از کارهای خود جایی برای حرف خرده‌گیران باقی نگذاشت.

[صفحه ۲۷]

جواب شبهه‌ی دوم: «وصی و وصیت»

کلمه «وصیت» و مشتقاتش بارها در قرآن کریم [۵۱] و احادیث نبوی تکرار شده است. از مواردی که در کلام پیامبر (ص) به کار رفته، مربوط به اجتماع «انذار» است که در آنجا رسول خدا (ص) فرمود: «فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصی و خلیفتی فیکم؟ در این کار بزرگ چه کسی به یاری من برمی‌خیزد تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما گردد؟» همه حاضران از اظهار جواب مثبت دم فروبستند، اما از آن میان علی برخاست و گفت: «من یا رسول الله ... الخ [۵۲].»

همچنین احادیث متعددی که در آنها علی (ع) به اوصافی مانند «وصی»، «افضل الاوصیاء» و «خاتم الوصیین» توصیف شده است و

منابع این احادیث، کتب بسیار و مراجع معتبری است که در نزد همه‌ی مسلمین قابل اعتماد است [۵۳].

شعرای معروف آن عصر نیز این معنی را در شعر خود به کار برده‌اند که از جمله‌ی لغوی و نحوی مشهور ابوالاسود الدؤلی را می‌توان نام برد. وی می‌گوید:

[صفحه ۲۸]

احب محمدا حبا شديدا

و عباسا و حمزه و الوصيا [۵۴].

«محمد (ص)، را از جان و دل دوست می‌دارم و عباس، حمزه و وصی را هم.» و نیز حسان بن ثابت که در ضمن قصیده‌ای خطاب به علی علیه‌السلام، می‌گوید:

الست اخاه في الهدى و وصيه

و اعلم منهم بالكتاب و بالسنن؟ [۵۵].

«آیا در پیشوایی و هدایت، برادر و وصی پیامبر (ص)، و در علم کتاب و سنت از همگان بیشتر نیستی؟» و همچنین نعمان ابن عجلان در ضمن قطعه‌ای می‌گوید:

وصى النبى المصطفى و ابن عمه

و قاتل فرسان الضلاله و الكفر [۵۶].

«علی وصی پیامبر برگزیده و پسر عم او و کشنده‌ی قهرمانان ضلالت و کفر است.»

و بسیاری دیگر از شاعران آن عهد که ابن ابی‌الحدید در کتاب خود فصلی را به آنان اختصاص داده است. و اینان که در شعرشان از وصایت علی (ع) سخن گفته‌اند، کسانی هستند که بسیاری از آنان در جنگ بدر، در رکاب پیامبر بوده‌اند یا از صحابه‌ی رسول و تابعین محسوب می‌شوند. [۵۷].

اما شعرای متاخر از آن عهد، یعنی عصر صحابه و تابعین، کلمه وصی را به کرات در مورد خاص علی (ع) به کار برده‌اند و ما در اینجا برای ذکر نام و شعر آنان مجال

[صفحه ۲۹]

گسترده‌ای نداریم، و نیز شواهد بیشماری که در همین معنی در آثار مورخان، کتب تراجم و دیگران وجود دارد و در اینجا به اشاره‌ای هم از آنها نمی‌توان یاد کرد.

بنابر آنچه گذشت، کلمه‌ی «وصی»، علاوه بر اینکه در قرآن کریم به کار رفته، کلمه‌ی اصیل کلام نبوی است و پیامبر خدا آن را به کار برده است، و از مسلمانان و غیر مسلمانان، کسی در انکار اصالت لغوی، دینی و تاریخی آن سخنی ندارد و محققا مسلمانان صدر اسلام هم به همان معنایی که گذشت بارها به کار برده‌اند.

[صفحه ۳۰]

جواب شبهه سوم: «طول خطبه‌ها»

بلندی و کوتاهی خطبه، نامه و عهدنامه به موقعیت کلام بستگی تام دارد.

علمای سخن در باب بلاغت گفته‌اند: بلاغت عبارت از مطابقت مقال با مقتضای حال است. اگر شرایط و موقعیت، طول کلام را اقتضا نماید، سخنور بلیغ باید گفتار خود را طولانی کند و نیز در وقت دیگری که موقعیت، کوتاهی سخن را بطلبد باید بر کم‌گویی بسنده نماید. از همین رو «سحبان وائل» - کسی که در عرب به بلاغت مشهور است - وقتی در مجلس معاویه، مقتضی را موجود می‌بیند، قیام می‌کند و از پایان نماز ظهر تا هنگام نماز عصر به ایراد خطبه می‌پردازد. [۵۸] بی‌آنکه کسی از حاضران، سخن او را بر

خلاف قواعد بلاغت و اصول سخن‌گویی بداند.

بسیاری از نویسندگان و از جمله دکتر زکی مبارک، به این شبهه پاسخ گفته‌اند، نامبرده می‌گوید: «در گذشته غالباً اطناب (طولانی سخن گفتن) و ایجاز (کوتاه سخن گفتن) کلام به موقعیت و مقتضای حال بستگی داشت، نویسنده گاهی به ایجاز می‌نوشت و گاهی سخن را به طناب می‌کشاند. تنها معیار و مشخص کاتب در این باب، شرایطی بود که او را به نوشتن واداشته بود. البته در [صفحه ۳۱]

میان نویسندگان کسانی هم بودند که پیوسته کلامشان به ایجاز بود، اما به هر حال در این امر هیچ اصل و قاعده‌ای جز رعایت توافق و تناسب با مقتضای حال متبع نبود و شرایط و موقعیت حکم کرد که چه مقالی در خور ایجاز و چه مقامی سزاوار اطناب است. سبحان وائل که به طول سخن نامبرده است، کسی بود که گاهی خطابه‌اش تا نیمه‌ای از روز هم به طول می‌انجامید. در صورتی که از او خطابه‌های کوتاه و موجزی هم نقل شده است.»

«نوشته‌ها، خطبه‌ها، وصایا و نامه‌های علی (ع) نیز به همین شیوه است. او وقتی برای یکی از فرمانداران خود پیمان نامه‌ای می‌نویسد، و می‌خواهد مسائلی را که رعایت آنها را برای فرماندار خود فرض می‌داند، بیان دارد، به جانب اطناب می‌گراید و هنگامی که در مساله‌ی خاصی برای یکی از نزدیکان خویش مطلبی می‌نویسد که در آن، موقعیت طول سخن را اقتضا نمی‌کند، به ایجاز می‌کوشد» [۵۹].

[صفحه ۳۲]

جواب شبهه‌ی چهارم: «سجع و آرایشهای لفظی»

آوردن آرایشها و صنایع لفظی مانند سجع و مزدوج، امری نیست که برای سخنوران و سخن‌شناسان زمان علی (ع) ناآشنا دانسته شود، چنانکه دکتر احمد امین می‌پندارد. [۶۰].

وجود قرآن کریم برای اثبات این مدعا کافی است. اما برای کسی مانند علی که شاگرد مکتب قرآن است، چه چیزی شایسته‌تر و سزاوارتر از اینکه از قرآن، حتی در اسلوب کلام و تعبیر، و ساخت و بافت سخن پیروی کند؟ علاوه بر این محدثان و مورخان، سخنان مسجع و مزدوج بسیاری از کلام نبوی [۶۱] و بعضی از یاران رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند ولی دلالت اصیل و مطمئن قرآن شریف ما را از همه بی‌نیاز می‌کند و چنانچه آنان در کلام خود به چنان مسائلی توجه کرده باشند روشن است که بی‌تردید تحت تاثیر جاذبه‌ی قرآن و کلام الهی بوده‌اند.

دکتر زکی مبارک در این باره می‌گوید: «به نظر ما «توحیدی» کسی است که حدیث سقیفه را ابداع کرده است و این معنی را می‌داند که از قول صحابه با کلامی مسجع سخن می‌گوید، زیرا که او گفتار آنان را با همان سبک می‌شناسد.» [۳۸].

[صفحه ۳۳]

بدین ترتیب می‌بینیم که سخن آراسته به سجع، در زمان حیات علی (ع) غیرمالوف و ناآشنا نبوده است و لذا در صحت انتساب سخنانی، با این نوع آرایشها و صنایع به پیامبر (ص) و صحابه و معاصرینش، هرگز جای شکی وجود ندارد.

[صفحه ۳۴]

جواب شبهه پنجم: «وصفهای دقیق»

وصف دقیق از هر چیزی حاصل تامل دقیق در آن چیز است. در هر سخنی هر چه اندیشه، عمیق‌تر و دقیق‌تر و توصیف، همه جانبه‌تر و کاملتر باشد، می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده یا گوینده، از تیزهوشی و فراست، و نبوغ و عظمت شگفت‌انگیزتری برخوردار بوده است. اصولاً همه‌ی افرادی که علم در طول حیات خود آنها را، به عنوان عالم و دانشمند، شناخته است، بزرگانی هستند که نبوغشان بر تامل در اشیاء، در شناخت ذات، و کشف حقیقت مجهول آنها استوار است و به مدد همین استعداد، امکان می‌یابند به توصیف

حقایق پیچیده و اعماق کشف ناشده امور و اشیا بی بردازند که آدمی چیزی از آنها را نمی‌شناسد.

من هرگز گمان نمی‌کنم کسی دقت وصف، نهایت کنجکاوی، قدرت کشف اسرار پوشیده و ناشناخته‌ی احدی از دانشمندان بزرگ را انکار کند و ناپسند شمارد. اما چرا برای دکتر احمد امین [۳۹] و هم‌نویان او پذیرفتنی نیست که علی (ع) از ملخ با توصیفی دقیق سخن گوید، یا از مورچه وصفی عمیق کند؟ این خود مساله‌ای در خور تأمل است.

حتی بعضی از غفلت‌زدگان خطبه‌ای را که در آن، علی علیه‌السلام - به وصف طاووس پرداخته است، از او نمی‌دانند به این [صفحه ۳۵]

دلیل که در مدینه طاووس نبوده است، باید گفت که «آن روزها انواع میوه‌ها و محصولات گوناگون، به عنوان مالیات، به کوفه آورده می‌شد و هدایای پادشاهان از سراسر جهان بدان سو روان [۴۰] بود.» و از این رو آن حضرت طاووس را در کوفه دیده و در خلقت آن به دقت اندیشیده، و دقیق‌تر از هر عالم هوشمند و نابغه‌ی تیزبینی به مطالعه‌ی آن پرداخته بود.

و آنچه در نهج‌البلاغه می‌بینیم، حاصل همان دقت نظرها و تیزبینی‌ها است. در خلال این خطبه است که به مطالعه‌ی کنجکاوانه و مثبتی بر مشاهده‌ی عمیق و رویت دقیق اشاره می‌فرماید و حتی می‌گوید:

«اح یلک من ذلک علی معاینه دیدن طاووس را به شما سفارش می‌کنم.» [۴۱] و اما شاید در همه‌ی این موارد گناه علی این است که دقت نظر او از تمام مردم روزگارش بیشتر بود و دریغا که این هنر، گناهی بزرگ است! [صفحه ۳۶]

جواب شبهه‌ی ششم: «دسته‌بندی و تقسیم معانی»

دسته‌بندی و تقسیم معانی مختلف که در نهج‌البلاغه آمده، امری نوظهور نیست و ظاهراً دکتر احمد امین زحمت مراجعه به کتب گذشتگان را به خود نداده است که هرگاه از این موضوع سخنی به میان می‌آید، می‌گوید که این تقسیمات و دسته‌بندی‌ها در اثر ترجمه‌ی کتب فلسفی یونانی به زبان عربی و بعد از تدوین و تنظیم علوم گوناگون پیدا شده است. [۴۲].

در احادیث نبوی آمده است که پیامبر می‌فرماید:

«ثلاثه لایکاد یسلم منهن احد ... الخ [۴۳].»

سه خصلت ناپسند است که احدی از شر آن در امان نمی‌ماند ...»

یا «اوصافی ربی بتسع و انا اوصیکم بها [۴۴].»

... پروردگار مرا به نه چیز سفارش کرد که من شما را بدانها وصیت می‌کنم ...»

و یا «اربع من النشر: شرب العسل [۴۵].»

... الخ چهار چیز بیماری جنون را درمان می‌کند: خوردن عسل ...»

در روایتی از خلیفه‌ی اول، ابوبکر، آمده است: «ثلاث فعلتهن و ددت انی ترکتهن، و ثلاث ترکتهن و ددت انی فعلتهن، و ثلاث و ددت انی سالت رسول الله (ص) عنهن، فاما الثلاث [۴۶].»

... سه کار

[صفحه ۳۷]

را انجام دادم، و ای کاش نکرده بودم، و سه کار را ترک کردم که ای کاش انجام می‌دادم و سه موضوع برایم مطرح بود که ای کاش از پیامبر (ص) می‌پرسیدم. اما آن سه ...»

و همچنین در روایات دیگری از خلیفه‌ی دوم، عمر آمده است:

«النساء ثلاث [۴۷] زنان سه دسته‌اند ...»

«الانسان لا يتعلم العلم ثلاث و لا يتركه ثلاث ... الخ. [۴۸] انسان علم را در سه مورد نمی آموزد و برای سه چیز آن را ترک نمی کند ...»

و یا «الرجال ثلاثه ... الخ. [۴۹] مردان سه دسته اند ...»

و یا «ثلاث خصال من لم یکن فیه لم ینفعه الايمان ... الخ. [۵۰] سه خصلت است که اگر در انسان نباشد ایمان برای او سودی ندارد ...»

از امثال این نوع جملات و عبارات. نمونه‌های بسیاری از صحابه، تابعین و دیگران می توان نقل کرد. اما آیا تمام اینها را شیعه جعل کرده و به دهان گویندگان آن گذاشته است؟

و آیا اینها را هم شریف رضی ساخته و اینجا و آنجا به آنان بخشیده است؟
و بالاخره آیا چگونه احمد امین و همفکرانش اینهمه متون و احادیث را ندیده‌اند

[صفحه ۳۸]

جواب شبهه‌ی هفتم: «علم به غیب»

علی (ع) در ضمن خطابه‌ای که در بصره ایراد می فرمود از جنگهای آینده و هجوم مهاجمین خبر می داد یکی از یارانش گفت: یا امیرامومنین آیا خداوند به تو از علم غیب خود بهره‌ای عطا فرموده است؟
علی (ع) در جواب آن مرد که از قبیله‌ی کلب بود خندید و گفت: [۵۱].

«ای برادر کلبی! این که من گفتم، علم غیب نیست بلکه دانشی آموختنی است که از صاحب ان باید آموخت ... این علم را خداوند به پیامبرش و آن بزرگوار به من تعلیم داد و دعا کرد که سینه‌ی من حافظ آن باشد» [۵۲] و این است عقیده‌ی ما در باب علم غیب امامان (ع): علمی که از صاحب آن آموخته‌اند، و این صاحب علم، پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله است.

این معنی با آنچه شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان از ابن‌المغیره نقل کرده است، تائید می شود. وی می گوید: «من و یحیی بن عبدالله بن الحسن در حضور ابی‌الحسن امام، موسی بن جعفر (ع)، بودیم. یحیی به آن حضرت گفت: فدایت شوم، عده‌ای می گویند که شما از غیب آگاهید. فرمود سبحان الله ... به خدا

[صفحه ۳۹]

نمی دانم مگر آنچه از رسول خدا (ص) به من رسیده است» [۵۳] از سخنان علی و فرزندش موسی بن جعفر، علیهم السلام، حقیقت معنای علم غیبی که در سخنان ائمه وارد شده است روشن و دریافته می شود، اما عباس محمودالعقاد، که این معنی بر او پوشیده است و از معنی سخن امام در نهج البلاغه نیز آگاهی ندارد، بی مطالعه و شتاب زده می گوید: «اخباری که در نهج البلاغه به پیش‌بینی واقعه‌ی حجاج، فتنه‌ی زنج و هجوم مغول و تاتار و غیره، اشاره دارد، عموماً مطالبی دخیل و از مسائلی است که نسخه‌نویسان سالها پس از وقوع این حوادث، به اصل کتاب افزوده‌اند» [۵۴] و این از اشکالات خنده‌داری است:

زیرا وقتی ایشان می‌پندارد آنچه درباره‌ی حمله‌ی مغول و تاتار، در نهج البلاغه آمده از مطالب دخیل و از سخنانی است که نساخ بدان افزوده‌اند، توجه ندارد که در حال حاضر، در کتاب خانه‌های جهان نسخ خطی [۵۵].

بسیاری از نهج البلاغه موجود است که پیش از عصر مغول و اشغال بغداد کتابت شده است و متن آنها عیناً همان است که در نسخه‌های چاپی به طبع رسیده است. و همچنین است نسخه‌ای که ابن ابی‌الحدید شرح خود را بر اساس آن نوشته و کتابت آن به دست و قلم شریف رضی بوده [۵۶] است.

و ای عجبا چه کسی این مطالب را به نهج البلاغه در آمیخته

[صفحه ۴۰]

و یا کدام ناسخی بر آن افزوده است؟ و آیا چنان است که نسبت علم غیب به جاعلان و ناسخان از نسبت آن به علی پذیرفتنی تر باشد؟

[صفحه ۴۱]

جواب شبهه‌ی هشتم: «زهد و یاد مرگ»

احوال و اوضاع متحولی که در صدر اسلام همه جهان را یکباره به وی مسلمانان گشود، متأسفانه عدالتی که توزیع ثروت و تدبیر معاش عمومی را به مقتضای قسط و برابری اسلامی تحقق بخشید، به همراه خود نداشت، در اثر این واقعه، به علت وجود نظام خاص اقتصادی، توزیع غیر عادلانه‌ی ثروت و گردآمدن وحشتناک آن بر مال‌اندوزان و سودپرستان، برای اکثریت مردم فقر و بدبختی روزافزون و مرگ‌زایی به بار آمد. (امام همزمان با این شرایط، امر خلافت را به دست گرفت).

اما آنچه آن حضرت را وامی داشت که این گونه در امر پارسایی و زهد- که به آن اشاره شده است- پافشاری و تاکید کمند، این اصل بود که می‌خواست در فاجعه‌ی عجیب سرمایه‌داری و بلای بزرگ زندگی طبقاتی تخفیفی پدید آورد.

آنچه سخن ما را تایید می‌کند این است که می‌بینیم وقتی افرادی از یاران علی (ع) به راستی لباس زهد می‌پوشند و از دنیا بیزار می‌جویند و او می‌داند که دوستی دنیا و زر و زیور آن، پرده‌ی چشم آنان نخواهد شد، آنها را در زهد بیش از حد، ملامت می‌کند.

مانند آن روزی که می‌شود عاصم بن زیاد حارثی لباس ژنده‌ای پوشیده و از اهل دنیا کناره‌گیری کرده است، و به او می‌فرماید:

[صفحه ۴۲]

«یا عدی نفسه لقد استهام بك الجنیت اما رحمت اهلک و ولدك اتری الله احل لك الطیبات و هو یكره ان تاخذها؟ ای دشمن جان خود شیطان تو را به سرگردانی کشیده است. آیا به زن و فرزندت رحم نمی‌کنی که از قیام به ادای حقوق آنان چشم پوشیده‌ای؟ آیا می‌پنداری خداوند طیبات را برای تو حلال کرده است ولی نمی‌پسندد که تو از آن برخوردار باشی؟»

عاصم گفت: «یا امیرالمومنین این کار را از تو آموختم که لباس زیر و خشن می‌پوشی و غذای ساده و نان خشک می‌خوری.»

علی (ع) گفت: «ویحک انی لست کانت، ان الله فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کی لایتبع بالفقیر فقره وای بر تو من مانند تو نیستم، زیرا خداوند به رهبران عادل فرض کرده است که زندگی خود را در سطح معاش تهیدستان قرار دهند تا ناداری، آنان را به پریشانی نیندازد و درد تهیدستی آنها را نشوراند.» [۵۷].

بنابراین علی (ع) با زهد خویش نمی‌خواست برای زندگی مردم رسم و راه و آئینی وضع کند، بلکه بر آن بود که هرچه بهتر، تعهد و مسئولیت رهبری خود را جامه‌ی عمل پوشاند. این نکته را آن حضرت- سلام الله علیه، در نامه‌ای که برای عثمان بن حنیف، که از جانب وی والی بصره بود- به تفصیل شرح فرموده است. در ضمن این نامه می‌گوید:

«و لو سئت لاهتدیت الطریق، الی مصفی هذا العسل، و لباب هذا القمح، و نسایح هذا القز. ولكن هیئات ان ینغلبنی هوای، و یقودنی جشعی، الی تخیر الاطعمه و لعل بالحجاز او الیمامه من لاطمع له فی القرص، و لا عهد له بالشعب او ابیت مبطانا و حولی

بطون غرثی و اکباد حری ...؟ اقع من نفسی بان یقال: هذا امیرالمومنین و لا- اشار کهم فی مکاره الدهر، او اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش؟ اگر می‌خواستم، می‌توانستم به شهد ناب عسل و مغز گندم و بافته‌ی ابریشم دست یابم و از آن بهره گیرم. ولی

هیئات ۱ چگونه ممکن است من اسیر هوس و تسلیم حرص نفس شوم، و در خوردنی‌ها در جستجوی غذای بهتر برآیم و انتخاب کنم. در حالیکه در حجاز و یمامه کسی باشد که امیدی به قرص نانی ندارد و هیچگاه طعم سیری را نچشیده است. و چگونه سزاوار

است شبی انسانهایی با شکم گرسنه و جگرسوزان، شبها را به بیداری صبح می‌کنند؟ آیا تنها به این خرسند باشم که مسلمانان مرا امیر مومنان بخوانند ولی در سختی‌های روزگار همدرد، و در تلخی‌های زندگی سرمشق آنان نباشم؟» [۵۸].

باز می‌بینیم هنگامی که علی (ع) صفات اهل تقوی را برمی‌شمارد، آنها را کسانی نمی‌داند که به زهد و تصوف و محرومیت از

مواهب و نعمتهای حلال زندگی در دنیا موصوف باشند، وقتی تاکید می‌فرماید:

«ان المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا و آجل الاخره، فشاركوا اهل الدنیا فی دنیاهم، و لم یشاركهم اهل الدنیا فی آخرتهم، سکنا الدنیا بافضل ما سکنت و اكلوا بافضل ما اكلت، فحظوا من الدنیا بما حظی به المترفون ... ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الرابع اهل تقوی و انسانهای نیکوکار از نعمتهای زودگذر دنیا و از موهبتهای آینده‌ی آخرت بهره می‌برند بدین ترتیب که آنان در برخورداری از دنیا با دنیاداران همراه می‌شوند،

[صفحه ۴۳]

ولی دنیاپرستان از ذخائر اخروی بی‌نصیب می‌مانند. آنان در بهترین جا سکونت می‌گزینند و از بهترین خوردنی‌ها می‌خورند، بنابراین همانند خوشگذرانان از نعمتهای دنیا بهره‌مند می‌گردند ... و سرانجام با توشه‌ای کافی و بهره‌ای وافی از دنیا در می‌گذرند.»

[۵۹].

[صفحه ۴۴]

جواب شبهه‌ی نهم: «انتساب بعضی از جمل، به ...»

اینکه در پاره‌ای از مراجع و ماخذ ادبی جمله‌ای چند از نهج البلاغه علی (ع) به دیگری نسبت داده شده است هرگز نسبت کل نهج البلاغه را به آن حضرت نفی، و جعلی بودن اسناد آن را اثبات نمی‌کند، زیرا این معنی درباره‌ی بعضی از احادیث نبوی و تعدادی از سخنان صحابه نیز صادق است. چنانکه نمونه‌ای از این پیش‌آمد را در شعر بسیاری از شعرای قدیم عرب می‌بینیم. و از این گذشته اگر حدیثی از پیامبر (ص)، یا یک بیت شعر از شاعری، در کتابی به کسان دیگری نسبت داده شود هرگز نمی‌توان نتیجه گرفت که همه‌ی احادیث نبوی در معرض شک و اشکالند یا نسبت دیوان آن شاعر، به او مردود است. اصل سخن این است ولی باید توجه داشت، حملاتی که اینجا و آنجا، از جانب امویان و بعضی از خلفای عباسی، نسبت به شخصیت، فضایل و مناقب، سخنان، و چگونگی زندگی علی (ع) می‌شد، بسیاری را وادار کرده بود که آنچه از علی (ع) می‌دانند کتمان کنند و در بسیاری از مواقع به کلام او (ع) استشهاد نمایند بدون اینکه به صراحت نام وی را بر زبان آرند.

و اصولاً- وقتی خلیفه- یعنی زمامدار مطلق العنان وقت اعلان می‌کند: «هرکس از ابوتراب به نیکی یاد کند خونس ریختنی است.» برای اینکه سخن علی (ع) آشکارا نقل شود، مجالی می‌ماند؟

[صفحه ۴۵]

اگر جواب منفی باشد- که بی‌تردید چنین است- چگونه محمود محمد شاکر از اینکه در کتاب قاسم بن سلام، کلام منقول از علی (ع) یک چهارم سخنان عمر (رض) است، اظهار شگفتی می‌کند؟ و آیا این کار قاسم بن سلام دلیل شک در نهج البلاغه است؟

[صفحه ۴۶]

جواب شبهه‌ی دهم: «خالی بودن بسیاری از کتب لغت از کلام علی (ع)»

باید بگوئیم که کتب و ماخذ ادبی و معتبر زیادی وجود دارد که پیش از شریف رضی- جامع نهج البلاغه- تالیف شده‌اند [۶۰]. آقای عبدالزهراء خطیب حسینی تعداد صد و نه تالیف از این ماخذ را شماره کرده و در کتاب خود نام برده است. مولفان همه‌ی این کتابها، آثارشان را پیش از سال چهارصد هجری- سال جمع‌آوری نهج البلاغه به وسیله‌ی شریف رضی- نوشته، و بدین وسیله برای نسلهای بعد از خود ثبت کرده‌اند، بی‌آنکه در موردی شک کنند یا محل تردیدی ببینند. کافی است که، تعدادی از پیشقدمان این مولفین معروف را نام ببریم:

مفضل الضبی، متوفی به سال ۱۶۸- نصر بن مزاحم، متوفی به سال ۲۰۲- قاسم بن سلام، متوفی به سال ۲۲۳- ابن سعد، متوفی به سال ۲۳۰- محمد بن حبيب، متوفی به سال ۲۴۵، جاحظ، متوفی به سال ۲۵۵- سجستانی، متوفی به سال ۲۵۵- زبیر بن بکار، متوفی

به سال ۲۵۶- میرد، متوفی به سال ۲۵۸- ابن قتیبه، متوفی به سال ۲۷۶- بلاذری، متوفی به سال ۲۷۶- برقی، متوفی به سال ۲۷۴ و یا [صفحه ۴۷]

۲۸۰- یعقوبی، متوفی به سال ۲۸۴- ابوحنیفه دینوری، متوفی در حدود سال ۲۹۰- ابوجعفر صفار، متوفی به سال ۲۹۰- ابوالعباس ثعلب، متوفی به سال ۲۹۱- ابن المعتز، متوفی به سال ۲۹۶- طبری، متوفی به سال ۳۱۰- ابن درید، متوفی به سال ۳۲۱- ابن عبدربه، متوفی به سال ۳۲۸- زجاجی، متوفی به سال ۳۲۹- جهشیاری، متوفی به سال ۳۳۱- کندی، متوفی به سال ۳۵۰- ابوالفرج اصفهانی متوفی به سال ۳۵۶- و بالاخره قالی، متوفی به سال ۳۵۶ هجری.

وقتی آثار این بزرگان و سخنان علی علیه‌السلام، را در مولفات آنان می‌بینیم، درمی‌یابیم که سخن محمود محمد شاکر تا چه اندازه از حقیقت و راستی دور است، او می‌گوید:

«در میان سال وفات علی- رضی الله عنه- و جمع‌آوری این مطالب حدود چهار قرن فاصله است، و شریف رضی یا برادرش مرتضی (کذا) این اقوال را با اسنادی که سلسله‌ی آنها به علی (ع) منتهی شود، ذکر نکرده‌اند.

بنابراین چگونه می‌توان به روایاتی که بدون ذکر سندی صحیح به ما رسیده است اطمینان داشت، در حالیکه می‌دانیم روزگاری طولانی با همه‌ی تطاول و یغمایسش در میان سالهای زندگی علی و گردآوری گفتار او (ع) فاصله بوده است؟»
و همچنین از سخنان دکتر شفیع‌السید روشن می‌شود که وی تا چه اندازه به حقیقت نزدیک است، او می‌گوید:

«روشی که رضی در ثبت اقوال علی (ع) به کار بسته است خود از عواملی است که شک‌آوران، برای توجیه نظر خویش بدان استناد می‌کنند. زیرا که او عموماً و در بیشتر موارد متنی را ذکر می‌کند بدون آنکه انتساب آن به امام علی به وسیله‌ی منابعی که قبلاً آن را ثبت کرده یا بزرگانی که نقل نموده باشند تائید شود.»

و نیز همین جا به درجه‌ی ناتوانی دکتر طه حسین در مراجعه

[صفحه ۴۸]

به منابع و ماخذ، و یا شتاب‌زدگی دکتر الدسوقی در اظهار نظر وقتی از طه حسین نقل قول می‌کند، و صحت و سقم این گفته بر عهده‌ی اوست- می‌توان پی برد، او می‌گوید:

«در بعضی از کتب تاریخی مانند طبری و بلاذری خطبه‌هایی از امام علی نقل شده، و این امر صحت نسبت و قبول آن خطبه‌ها را ممکن می‌سازد.»

گویی طبری و بلاذری دو مورخ استثنایی و بی‌همتایند و گویی آنچه آن دو از سخنان امام نقل نکرده‌اند در کتاب دیگری نیامده، و مورخ دیگری ثبت نکرده است!

در پایان سخن، شایسته است گفتار خود درباره‌ی نهج‌البلاغه را با مطلبی از خاورشناس نامدار فرانسوی، پروفیسور هانری کرین، در باب این کتاب بزرگ ختم کنیم، او می‌گوید:

«بعد از قرآن و احادیث پیامبر اسم، نهج‌البلاغه در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، باید گفت به طور کلی این کتاب تنها به قلمرو حیات مذهبی تشیع محدود نیست بلکه تفکر فلسفی شیعه نیز به آن وابسته است و از آن مایه می‌گیرد. از این رو باید نهج‌البلاغه را از مهمترین سرچشمه‌هایی به شمار آورد که متفکران شیعه پیوسته از آن سیراب گشته‌اند...»

به علاوه باید بدانیم که تحت تاثیر بسزای این کتاب، تنظیم ارتباط منطقی در کلام به وجود آمد، و روش استنتاج صحیح و اصولی پایه‌گذاری شد، و با خلق و ابداع بعضی از اصطلاحات فنی و وارد کردن آنها به زبان ادب و فلسفه‌ی عرب، مایه‌ی غنا و رونق آن زبان گردید. و همه‌ی اینها در آن روز کاملاً مستقل از تاثیر آثار یونانی بود.» [۶۱].

[صفحه ۴۹]

پایان سخن اینکه

«نهج البلاغه» چون خورشیدی تابان، پیوسته در سینه‌ی روزگار خواهد درخشید و راه هدایت را به جویندگان راستین حق خواهد نمود، و جان و دل تشنگان حقیقت را سیراب خواهد کرد.

و هرگز غبار مه و تیرگی ابر، هر چه انبوه و دامن گسترده‌تر گردد، خورشید تابنده را از چشمهای جوینده پنهان نتواند ساخت. و راست گفت خداوند بزرگ که فرمود: «اما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض اما کف به زودی نابود می‌شود و اما آنچه به خیر و منفعت مردم است در روی زمین باقی خواهد ماند.» (از آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی رعد).

[صفحه ۵۰]

چند توضیح

- ۱- از آیه‌ی ۴۳ سوره مبارکه‌ی اعراف (ترجمه‌ی آیات قرآنی از قرآن مترجم الهی قمشه‌ای گرفته شده است).
- ۲- جرجی زیدان (۱۹۱۴-۱۸۶۱) در بیروت متولد شد، در سال ۱۸۹۲ مجله‌ی الهلال را در مصر تاسیس کرد. از مهمترین آثار او تاریخ تمدن اسلامی، تاریخ آداب اللغه العربیه و تراجم مشاهیر شرق است.
- ۳- بروکلیمان (۱۹۵۶-۱۸۶۸)، خاورشناس آلمانی، صاحب کتاب تاریخ الادب العربیه و جز آن.
- ۴- عزالدین ... ابن ابی‌الحدید مدائنی، ادیب و مورخ، از علمای معروف معتزلی قرن هفتم (۶۵۵-۵۸۶) و از رجال دولت بنی‌عباس بود، مهمترین اثر او شرح نهج البلاغه شامل ۲۰ جلد و از معروفترین شرحهایی است که بارها به چاپ رسیده است. از دیگر آثار او العبقری الحسان ... را می‌توان نام برد.

۵- عبدالحمید بن یحیی، کاتب و ادیب معروف و از رجال بزرگ شام بود، که در سال ۱۳۲ هجری کشته شد، عبدالحمید، ایرانی الاصل، استاد ابن مقفع دانشمند و نویسنده‌ی معروف، و مثل بلاغت است. درباره‌ی اوست که گفته‌اند: نویسندگی با عبدالحمید آغاز شد.

۶- ابن نباته، عبدالرحیم ابن نباته (۳۷۴-۳۳۵) ضرب‌المثل

[صفحه ۵۱]

خطبای عرب در دوره‌ی اسلامی است.

۷- شیخ محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹)، از دانشمندان مصر، مرید، همکار و ادامه دهنده‌ی راه سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. از آثار او شرح و تعلیق بر نهج البلاغه را می‌توان نام برد.

۸- دکتر زکی مبارک (۱۳۷۱-۱۳۰۸) از ادبا و نویسندگان معاصر، دکتر ادبیات عرب و استاد دانشگاه مصر بود، غیر از النثر الفنی فی قرن الرابع آثار بسیار دیگری نیز دارد.

۹- ابوعبیده قاسم بن سلام: اهل هرات، و از بزرگان حدیث و ادب و فقه بود در سال ۲۱۳ هجری در مکه درگذشت. از آثار او «الغریب المصنف» را می‌توان نام برد که در این فن از نخستین کارها به حساب می‌آید. ابوالطیب لغوی درباره‌ی او می‌گوید:

«ابوعبیده نویسنده‌ای توانا، اما قلیل الروایه است.» (زرکلی)

۱۰- محمد محیی‌الدین عبدالحمید، از ادبای معروف مصر، متون بسیاری با تصحیح و همت وی به چاپ رسیده است.

۱۱- اجتماع انداز، اجتماعی است که پس از نزول آیه‌ی شریفه‌ی «و انذر عشیرتک الاقرین» و به دعوت رسول اکرم (ص) تشکیل شد. در این جمع پیامبر (ص) نزدیکان خود را به سوی خدا دعوت فرمود، و چنانکه می‌دانیم نخستین کسی که به دعوت آن

حضرت جواب مثبت داد، و به یاری و هواداری او (ص) برخاست، علی (ع) بود. جوینده برای اطلاع کامل به کتاب شریف الغدیر، متن فارسی، جلد چهارم صفحات ۱۴۰ به بعد مراجعه کند.

۱۲- ابوالاسود دوئلی: ظالم بن عمرو بن سفیان مکنی به ابوالاسود (متوفی به سال ۹۹ هجری) از عالمان، بزرگان و شاعران بدیهه‌سرا به شمار می‌آید. او از تابعین و واضح علم نحو است. در زمان علی (ع) به ولایت بصره رسید و در جنگ صفین در رکاب علی (ع) بود (به اختصار از زر کلی).

[صفحه ۵۲]

«ابوالاسود گفت: روزی به خدمت امیرالمومنین علی علیه‌السلام شدم و او را دیدم سر به فکرت فروبرده، گفتم: امیرالمومنین چه می‌اندیشد؟ گفت: من در این شهر شما لحنی شنیدم و خواستم کتابی در اصول عربیت وضع کنم. پس گفتم: اگر امیرالمومنین چنین کند، ما را احیاء کند و این زبان در میان ما پایدار بماند، و سه روز پس از آن به خدمت او منشرف شدم و او صحیفه‌ای نزد من افکند، در آن نوشته: بسم الله الرحمن الرحيم الکلام کله اسم و فعل و حرف ... پس فرمود: دنبال آن بیار و بر آن بیفزای ... لغت‌نامه دهخدا».

۱۳- حسان بن ثابت انصاری، شاعر معروف رسول خداست. برای شرح حال و شعر او، به کتاب گرانقدر الغدیر، جلد سوم مراجعه شود.

۱۴- نعمان بن عجلان انصاری (متوفی به سال ۳۷ هجری) از صحابه است. او در جنگ صفین در سپاه علی بود و در آن واقعه اشعاری دارد.

۱۵- سحبان وائل، خطیبی است که در بیان و فصاحت و بلاغت مشهور است و تعبیر «اخطب من سحبان» به این معنی به کار می‌برد، تکرار کلام و توقف در سخن نمی‌کرد و نمی‌نشست تا از سخن فارغ نمی‌شد.

۱۶- ابوحنیفان توحیدی: علی بن محمد توحیدی از ادبای قرن چهارم و با ابن عمید و صاحب بن عباد معاصر بود. یاقوت حموی گوید: ابوحنیفان متفنن در همه‌ی علوم بود از نحو و لغت و شعر و ادب و فقه و کلام (بر مذهب معتزله) و شیخ صوفیه و فیلسوف ادبا و ادیب فلاسفه و امام بلغا بود.

(از لغت‌نامه)

۱۷- احمد امین، (۱۹۵۴- ۱۸۸۶)، از نویسندگان معروف مصر و صاحب کتابهای فجرالاسلام و ضحی الاسلام است.

[صفحه ۵۳]

۱۸- هانری کربن: از محققان و خاورشناسان معروف فرانسوی عصر حاضر بود، کتاب تاریخ فلسفه‌ی اسلامی او که با همکاری محقق دیگری تالیف شده به وسیله‌ی آقای دکتر مبشری به فارسی ترجمه شده است. از او آثار بسیار دیگر در زمینه‌ی تحقیق در متون ادبی، اسلامی به چاپ رسیده است.

پاورقی

[۱] مجله الکاتب، شماره ۱۷۰، مه ۱۹۷۵، ص ۳۱-۳۰.

[۲] مجله الهلال، شماره‌ی ۱۲، سال ۸۳ ص ۹۵.

[۳] مجله الهلال، شماره‌ی ۱۲، سال ۸۳ ص ۹۵.

[۴] به توضیحات آخر مقاله مراجعه شود.

[۵] تاریخ آداب اللغه العربیه: ۱/ ۱۸۱ و ۲/ ۲۸۸.

- [۶] تاریخ الادب العربی، ترجمه‌ی عربی، ۲/ ۶۲.
- [۷] مصادر نهج البلاغه حسینی ج ۱/ ص ۳۱۳-۲۴۸، دکتر شفیع السید می گوید که بزرگترین شارحان نهج البلاغه از شیعه‌اند (الهلال شماره‌ی ۱۲ سال ۸۳ ص ۹۶) و در همان حال وقتی تعدادی از شارحان را نام می‌برد می‌بینیم که معروفترین آنان غیر شیعه‌اند.
- [۸] شرح نهج البلاغه، ۲۵- ۲۴/۱.
- [۹] نهج البلاغه شرح محمد عبده ۵/۱.
- [۱۰] نهج البلاغه شرح محمد عبده ۵/۱.
- [۱۱] وفیات الاعیان ابن خلکان ج ۳/ ص ۳ و به تقلید از پندار او الصفدی در الوافی بالوفیات ج ۲/ ص ۳۷۵ و الیافی در مرآه الجنان: ج ۳/ ص ۵۵ و ابن حجر در لسان المیزان، ج ۴/ ص ۲۲۳.
- [۱۲] تاریخ آداب اللغة العربیه: ۲۸۸/۲- در این موضوع دکتر شوقی ضیف، دچار تناقض عجیبی شده است. او در یک صفحه از کتاب خود- در صفحه‌ی ۱۲۸ ابتدا می‌گوید که از علی خطبه‌های بسیاری مانده است، آنگاه اظهار عقیده می‌کند که شریف رضی نهج البلاغه را پرداخته و جعل کرده است و برای تکمیل جهت سوم این مثلث می‌گوید که وضع و جعل نهج البلاغه به نام علی نه تنها از زمان سید رضی بلکه از عصر مسعودی نیز مقدم‌تر است (دقت کنید).
- [۱۳] نشر فنی در قرن چهارم هجری: ۱/ ۶۹.
- [۱۴] مجله‌ی الکاتب، ص ۳۰ شماره‌ی ۱۷۰ سال ۱۵ مه ۱۹۷۵.
- [۱۵] مجله‌ی الکاتب، ص ۳۰ شماره‌ی ۱۷۰ سال ۱۵ مه ۱۹۷۵.
- [۱۶] مجله‌ی الکاتب، ص ۳۱، شماره‌ی ۱۷۰ سال ۱۵ مه ۱۹۷۵.
- [۱۷] مجله‌ی الکاتب، ص ۳۱، شماره‌ی ۱۷۰ سال ۱۵ مه ۱۹۷۵.
- [۱۸] شرح نهج البلاغه: ۱۰/ ۱۲۹-۱۲۷.
- [۱۹] دکتر شفیع السید/ مجله‌ی مصری الهلال/ شماره ۱۲ سال ۷۳ ص ۹۶-۹۵.
- [۲۰] شرح نهج البلاغه: ۱/ ۲۰۵.
- [۲۱] شرح نهج البلاغه: ۲۰۶- ۲۰۵/ ۱- از تامل در گفتار ابن ابی‌الحدید درباره‌ی نسب و نسبت نهج البلاغه در می‌یابیم که او وقتی یقین داشت آنچه را که شرح می‌کند از سخنان علی است در اشتباه و غفلت نبود چنانکه دکتر طه حسین به روایت دکتر محمد الدسوقی می‌پنداشته است (مجله العربی، شماره ۲۰۷/ شباط ۷۶ م/ ص ۱۴۷) و بلکه او در کار خود جوینده‌ای عمیق و ناقدی اندیشمند، و در عین حا از عیب بزرگی به نام هوی و تعصب برکنار بود.
- [۲۲] مشکاه‌الانوار، ص ۱۷۵.
- [۲۳] تلخیصی البیان مقدمه.
- [۲۴] ص ۹۶- النثر الفنی ج ۱/ ص ۶۹.
- [۲۵] سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۳۰۰.
- [۲۶] نهج البلاغه، ج ۱ ص ۳۴۴.
- [۲۷] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۲، النساء، آیا ۱۱ و ۱۲، مائده ۱۰۶ و غیره.
- [۲۸] تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۲۱-۳۱۹ و الکامل ابن‌اثیر ج ۲ ص ۴۲-۴۱ و شرح نهج البلاغه ج ۱۳، ص ۲۱۱.
- [۲۹] برای شناختن این ماخذ و آگاهی از احادیث مربوطه، به کتاب الغدیر مراجعه شود ج ۲ ص ۲۶۰-۲۵۲.
- [۳۰] دیوان ابی‌الاسود الدوئلی ص ۷۳.

[۳۱] الموفقیات ص ۵۹۸ و شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۳۵.

[۳۲] الموفقیات ص ۵۹۳.

[۳۳] شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۱۵۰-۱۴۳. ابن ابی‌الحدید در شرحی که بر این اشعار می‌نویسد، می‌گوید که من اشعاری را که نوشته‌ام از کسانی است که از رجال شیعه محسوب نمی‌شوند و نیز اشعاری که متضمن کلمه وصی می‌باشد بسیار است و من تنها مقداری از آنها را نقل کرده‌ام.

[۳۴] سرح العیون، ص ۸۰.

[۳۵] النثر الفنی ج ۱ ص ۵۹-۵۸.

[۳۶] فجر الاسلام ص ۱۴۹.

[۳۷] شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۱۳۰-۱۲۸.

[۳۸] النثر الفنی ج ۱ ص ۶۹.

[۳۹] فجر الاسلام: ۱۴۹.

[۴۰] شرح نهج البلاغه ج ۹/ ۲۷۰.

[۴۱] نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۰۷-۳۰۶.

[۴۲] فجر الاسلام: ص ۱۴۹.

[۴۳] عقد الفرید ج ۲/ ص ۳۰۲.

[۴۴] عقد الفرید: ج ۲/ ص ۴۱۷.

[۴۵] عقد الفرید: ج ۶، ص ۲۷۲.

[۴۶] تاریخ طبری ج ۴۳۱-۴۳۰/ ۳.

[۴۷] شرح نهج البلاغه: ج ۱۲، ص ۷۱.

[۴۸] همان ماخذ ج ۱۲، ص ۷۱.

[۴۹] شرح نهج البلاغه: ج ۱۲، ص ۷۲.

[۵۰] شرح نهج البلاغه: ج ۱۲ ص ۱۱۸.

[۵۱] یا ایا کلب ا لیس هو بعلم غیب، و انما هو تعلم من ذی علم ... علمه الله نبیه فعلمنیه، و دعا لی بان یعیه صدری.

[۵۲] نهج البلاغه، ج ۱/ ص ۲۴۶-۲۴۵.

[۵۳] امالی شیخ مفید: ص ۱۳.

[۵۴] عبقریه الامام: ص ۱۴۱-۱۴۰.

[۵۵] مانند نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی شخصی استاد محمد محیط طباطبائی در تهران، به تاریخ کتابت ۵۱۲ هجری و نسخه‌ی مدرسه‌ی فاضل خان مشهد به تاریخ کتابت ۵۴۴ و نسخه‌ی کتابخانه‌ی المتحف العراقی در بغداد به تاریخ کتابت ۵۶۵ و نسخه‌ی کتابخانه‌ی آقای یزدی در نجف اشرف به تاریخ کتابت ۶۳۱ هجری.

[۵۶] شرح نهج البلاغه، ج ۱۲ ص ۳.

[۵۷] شرح نهج البلاغه: ۴۲۳-۴۲۲/ ۱.

[۵۸] شرح نهج البلاغه: ۷۲-۲/۷۱.

[۵۹] نهج البلاغه، ج ۲/ ص ۲۸-۲۷.

[۶۰] سید رضی خود به نام بعضی از ماخذ تصریح می کند مانند: البیان و التبيين جاحظ المغازی سعید بن یحیی، المقتضب میرد و تاریخ طبری.

[۶۱] تاریخ الفلسفه الاسلامیه: ص ۸۱-۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

